

طغیان سبزها یک جنبش ارتجاعی است

بیانیه کمونیستی پیرامون ناآرامی‌های سیاسی پس از انتخابات

دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری در ایران به یک جنگ قدرت تمام‌عیار بین فراکسیون‌های متخاصم بورژوازی اسلامی تبدیل شده است. موضوع این جدال نیز چیزی کم‌تر از تعیین تکلیف استراتژیک نظام جمهوری اسلامی نیست. در دو سوی این جدال دو افق متفاوت از آینده‌ی نظام جمهوری اسلامی در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. در یک سو «چاوزیسم» دروغین و امام‌زمانی؛ و در طرف مقابل آن، افق یک جمهوری فقه‌گرا و فاسد و سرکوب‌گر و اشرافی. همه‌ی ظرفیت ارتجاعی جمهوری اسلامی اکنون در قالب دو صف تفکیک شده از یکدیگر، در مقابل هم قرار گرفته و در غیاب صف نیرومند کارگران و جنبش‌های اجتماعی پیش‌رو و ترقی‌خواه، با سرعتی هرچه تمام‌تر جامعه را به سوی پرتگاهی چپ‌سازانه سیاه‌تر از تمام سی سال گذشته سوق می‌دهد. این تحولی است که جنبش ما را هم در معرض مخاطرات جدی و هم احتمالاً در مقابل شانس‌هایی غیرمنتظره قرار می‌دهد. همه‌ی این اتفاقات در شرایطی واقع می‌شوند که جنبش نوپای طبقه کارگر ایران هنوز از تشکلهای نیرومند توده‌ای و حزبی خود برخوردار نیست و در دوران آغازین و گشایش آرایش تشکیلاتی خویش قرار دارد.

هیچ‌یک از دو سوی نبردی که بین جناح‌های حکومتی به‌راه افتاده است، حتی ذره‌ای از آزادی‌خواهی و عدالت‌برخوردار نیست. هدف آشکار «چاوزیسم» امام‌زمانی احمدی‌نژاد (به‌همراهی سپاه پاسداران و بسیج) ایجاد نظامی متکی بر شبکه‌ای از صدقه‌بگیران است که با آمیزش رؤیاهای عظمت‌طلبانه و ارتجاعی-شووینیستی و اسلامی-زیر پرچم دروغین عدالت‌خواهی- در صدد تداوم و تضمین حیات جمهوری ولایتی است. بدون چنین بیان ایدئولوژیکی، این «چاوزیسم» دروغین قادر نخواهد بود در مقابل جنبش روزافزون طبقه کارگر برای یک زندگی انسانی، به‌دفاع از منافع سرمایه‌برخیزد و با درهم کوبیدن هرگونه تلاش کارگران در راه ایجاد تشکلهای مستقل طبقاتی خود، چهارچوب‌های انباشت سرمایه را حفظ کند. برای «چاوزیسم» اسلامی شعار برابری در مقابل قانون و قطع دست‌آیدی «اشرافیت دولتی» از بیت‌المال، چیزی جز بازسازی دولت بورژوازی بر بستر ایدئولوژیک اسلامی نیست. این «برابری در مقابل قانون»، برابری در بی‌حقوقی همه‌ی آحاد جامعه است؛ برابری شهروندان خلع اختیار شده در مقابل دولتی مقتدر و ولایت محور است؛ امتزاج ملت و امت اسلامی است. امت اسلامی دیگر امتی جهانی نیست، امتی ایرانی است. از همین‌رو نیز «چاوزیسم» اسلامی در عین داعیه اسلامی بودن، عظمت‌طلبی ایرانی را بر پرچم خود حک کرده است. این جریان است که ظرفیت هیچ‌گونه پذیرش بیان اراده طبقات و گروه‌های اجتماعی پیش‌رو را ندارد. این جریانی است سراپا ارتجاعی. قربانی کردن بخشی از بوروکراسی فاسد دولتی در جناح مقابل، بهایی است که برای مشروعیت بخشیدن به این استراتژی باید پرداخت شود؛ و این هراسی است که امروز همه‌ی کاربه‌دستان شکست‌خورده‌ی جناح‌های رقیب را در اتحادی وسیع به‌میدان کشیده است.

در طرف مقابل این جدال نیز نیرویی به‌غایت ارتجاعی صف کشیده است. آن‌ها که امروز «موج سبز» به‌راه انداخته‌اند، بیش از دو دهه کاربه‌دستان مطلق‌العنان رژیم بوده‌اند؛ و بزرگ‌ترین جنایات رژیم برعلیه آزادی‌خواهان، کمونیست‌ها، کارگران، دانش‌جویان، روشن‌فکران، اقلیت‌های ملی و مذهبی و سرانجام زنان، در دوران حاکمیت همین‌ها انجام گرفته است. آن‌ها بنیان‌گذاران دستگاه سرکوب جهنمی رژیم اسلامی بوده‌اند، همان دستگاہی که امروز تحت کنترل رقبای‌شان قرار گرفته و برعلیه خود آن‌ها نیز- به‌کار می‌رود. اما این تمام کار نیست. کسانی که امروز در رأس اعتراض به‌جناح حاکم قرار گرفته‌اند، نه تنها خود با ایجاد شبکه‌های مافیایی بیش‌ترین استفاده‌ها را از قدرت دولتی برای تقسیم سرمایه‌های کشور در میان خاندان خود داشته‌اند، بلکه هم‌چنین در بیش از بیست سال حاکمیت خویش به‌طور مداوم فقر و فلاکت بیش‌تر را بر اکثریت بزرگ مردم زحمت‌کش تحمیل کرده و توده‌ی هرچه وسیع‌تری از کارگران را به‌زندگی زیر خط فقر واداشته‌اند. آن‌ها چه در زمان جنگ، چه

در زمان بازسازی و چه در زمان اصلاحات، حتی یک لحظه از اختصاص ثروت‌های افسانه‌ای به خود و درعین حال محروم کردن کارگران و زحمت‌کشان از حداقلی از معیارهای یک زندگی شرافتمندانه خودداری نکرده‌اند. دغدغه‌ی آشکار همه‌ی این مدعیان دروغین رفاه و سعادت مردم چیزی غیر از آن نبود که منافع سرمایه‌داران به‌زعم آنان به‌اندازه‌ی کافی تأمین نمی‌شد و نمی‌شود. از شیخ مضحک اصلاحات تا سردار تشخیص مصلحت و سید سبز پوش و همه‌ی مشاوران و قلم به‌دستان آن‌ها، نه تنها در گذشته بلکه هم‌چنین در جریان مبارزات انتخاباتی نیز کوچک‌ترین اشاره‌ای به این که بر سر میلیون‌ها کارگر چه می‌آید و چه خواهد آمد، نداشتند. آن‌ها که بر سر هر درصدی از تورم، آمار دولتی را به‌چالش می‌کشیدند، کوچک‌ترین اشاره‌ای به این حقیقت نداشتند که سه ماه قبل از آن و هنگام اعلام حداقل دستمزدها کوچک‌ترین اعتراضی نه به‌میزان تورم اعلام شده داشتند و نه به‌دستمزدی که رسماً یک سوم خط فقر اعلام شده را تشکیل می‌داد. آن‌ها که امروز صحبت از حق پایداری خود می‌کنند، این حق را تنها برای آن می‌خواهند که به‌اتکاء آن بازهم بدون هیچ‌گونه مانعی حق میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش را زیرپا له کنند. «نه به‌احمدی نژاد» اسم رمز این جریان برای پوشاندن اهداف واقعی طبقاتی خویش است.

جنبشی که برای ابطال انتخابات به‌راه افتاده است، جنبش محروم کردن میلیون‌ها انسان به‌شکلی دیگر است. صدای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی کارگران، صدای برابری‌طلبانه زنان، صدای آزادی‌خواهانه‌ی دانش‌جویان، صدای ضدستمگری اقلیت‌های ملی و مذهبی در این جنبش ارتجاعی جایی ندارد و نخواهد یافت. برعکس، این جنبش است برای سرکوب همین صداها به‌گونه‌ای دیگر، به‌روشی «مردم فریب‌تر» و «دمکراتیک‌تر». این جنبش مخملی بخشی از بورژوازی اسلامی برای به‌قدرت رسیدن است. جنبشی که در صورت پیروزی در آینده نیز وضعیت سیاه کنونی را برای اکثریت محرومان جامعه تداوم خواهد داد. کم‌ترین تردید در نتایج خانمان‌برانداز این جنبش، کم‌ترین توهم به‌سرنوشت این حرکت، زمینه را برای تکرار فاجعه‌ای آماده خواهد کرد که سی سال پیش و در مبارزه با سلطه استبدادی رژیم شاهنشاهی به‌وقوع پیوست. آن زمان نیز «منافع عمومی جنبش ضددیکتاتوری» بهانه‌ی همراهی توده‌های وسیع مردم آزادی‌خواه، روشن‌فکران چپ و ضداستبداد با جنبش ارتجاعی گردید. «همه با هم» انقلاب ۵۷ به‌برقراری نظامی منجر شد که سی سال است برگردیده‌ی اکثریت قاطع مردم ایران سنگینی می‌کند. نباید اجازه داد این فاجعه تکرار شود.

کارگران، مردم زحمت‌کش و آزادی‌خواه

آن‌چه در جدال بین جناح‌های متخاصم حکومتی برای ما اهمیت تعیین‌کننده دارد، نه پیش‌روی این یا آن جناح و نه امتیازهای ناچیزی است که سران دو طرف در ازای حمایت توده‌های وسیع برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند. تا همین امروز نیز هیچ‌یک از دو طرف جدال حکومتی کم‌ترین وقعی به‌خواسته‌های میلیون‌ها مردم زحمت‌کش نگذاشته‌اند؛ و از این پس نیز چنین خواهد بود. می‌توان انگیزه همه‌ی آنانی را درک کرد که برای گسترش آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و متزلزل کردن بنیان‌های سرکوب و اختناق راه شرکت در این تظاهرات و آکسیون‌ها را برمی‌گزینند. اما بلافاصله باید تأکید کرد که در شرایط فقدان تشکل‌های مستقل و نیرومند توده‌ای چنین دست‌آوردهایی - حتی به‌فرض تحقق - تنها دست‌آوردهایی کوتاه و موقت خواهند بود. سهم مردم به‌میدان آمده در این جنبش‌ها تنها محدود به‌ریزه‌های باقی‌مانده‌ای خواهد بود که صدقه‌ای بیش نیستند و در اولین فرصت باز پس‌گرفته خواهند شد. فراکسیون‌های ارتجاع بورژوازی تا به‌امروز حتی به‌خود زحمت وانمود کردن آن را نداده‌اند که دستمزد کارگران را افزایش خواهند داد، که بهداشت و بیمه اجتماعی همگانی را تأمین خواهند کرد، که آموزش رایگان تا سطح عالی را در اختیار فرزندان همه‌ی زحمت‌کشان قرار خواهند داد، که حق کارگران و زنان و دانش‌جویان برای متشکل شدن را به‌رسمیت خواهند شناخت، که برابری حقوقی و سیاسی زن و مرد را تأمین خواهند کرد، که دین و دولت را از یکدیگر جدا خواهند کرد، که به‌رفع ستم ملی و مذهبی خواهند پرداخت و خلاصه این که حتی یکی از خواسته‌های پایه‌ای مردم کارکن را نیز برآورده خواهند کرد. تعجبی هم نیست. این قانون مبارزه‌ی طبقاتی است. تنها کسانی در این مبارزه سهم بیش‌تری به‌دست خواهند آورد که از نیروی متشکل و قابل تشخیص برخوردار باشند. تا زمانی که چنین نیست، توده مردم

به‌سیاهی لشکر جنبش‌های طبقات حاکم تبدیل خواهند شد و سهم آن‌ها در مبارزه‌ی طبقاتی فقط قربانی شدن به‌پای منافع صاحبان قدرت و سرمایه است و بس. دوران انقلاب همگانی در ایران سی سال قبل و با تجربه خون‌بار جمهوری اسلامی برای همیشه به‌پایان رسیده است.

درچنین شرایطی نمی‌توان و نباید به‌صفت جنبشی پیوست که از بنیان در تناقض با خواسته‌های برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه توده‌ی مردم کارکن و زحمت‌کش قرار دارد. کسانی که شرکت در مبارزه با «تقلب و کودتای انتخاباتی» را در بوق می‌دمند، در حال تقویت مشروعیت شارلاتان‌ها و کلاهبردارهای طرف مقابل هستند که در صدور حکم اعدام کارگران و کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان دست‌کم پرونده‌ای به‌همان سیاهی جناح حاکم امروزی - اگر نه سیاه‌تر - دارند. کسانی که شرکت در تظاهرات مخملیون سبز را شرط عقب‌راندن ارتجاع قلمداد می‌کنند، این واقعیت را از دیده مردم پنهان می‌کنند که سبزه‌های اسلامی خود بخشی از همان ارتجاع هستند. کسانی که در توهم «رادیکالیزه کردن جنبش» جوانان پرشور را به‌شرکت در تظاهرات اعتراض به‌انتخابات فرامی‌خوانند، این را از دید مردم پنهان می‌کنند که رادیکالیزه شدن یک جنبش ارتجاعی تنها به‌یک ارتجاع رادیکال‌تر ختم خواهد شد. و سرانجام کسانی که جنبش اعتراض به‌انتخابات را معادل همان جنبش توده‌های تحت ستم قلمداد می‌کنند، در بهترین حالت ساده‌لوحانی بیش نیستند که آب به‌آسیاب یک جنبش ارتجاعی می‌ریزند. جنبش مسخره‌ی ابطال انتخابات، انتخاباتی که از اساس بر محرومیت جامعه از مشارکت سیاسی در سرنوشت خود بنا شده است، حتی ارزش ریخته شدن یک قطره خون را ندارد. ارتجاع حاکم تا به‌امروز به‌اندازه‌ی کافی فرصت به‌قتل رساندن آزادی‌خواهان و کمونیست‌ها را داشته است. نباید به‌بخشی از آن اجازه داد که یک بار دیگر همین جوانان را به‌گوشت دم توپ اهداف خود تبدیل کند و برای سلاخی کردن در مقابل بخش دیگر ارتجاع قرار دهد.

جنبشی را که تماماً تحت سیطره هژمونی جریانات ارتجاعی قرار دارد، نمی‌توان با چند شعار و پرچم به‌سمت دفاع از آرمان‌های انقلابی هدایت کرد. این توهمی بیش نیست. یک جنبش انقلابی نه در درون جنبش ارتجاعی، بلکه در تقابل هژمونیک با آن شکل خواهد گرفت. مسأله شرکت در این جنبش ارتجاعی نیست، مسأله نشان دادن ماهیت آن به‌توده‌های متوهم است، مسأله اساساً شکل دادن به‌جنبشی دیگر است. این جنبش دیگر را باید در اعتراض به‌ماشین‌کش‌تار و سرکوب جهنمی کلیت نظام، برای درهم شکستن تبعیض آشکار جنسی و مذهبی و برای غلبه بر نظامی صورت داد که بر پایه‌های فلاکت میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش مزدبگیر و تحمیل زندگی زیر خط فقر به‌آن‌ها بنا شده است.

کارگران،

برای شکل دادن به‌این جنبش متفاوت، آن‌چه ما به‌آن نیاز داریم، بیش از هرچیز شناخت و استفاده از فرصت‌هایی است که در جدال بین جناح‌های متخاصم قدرت برای پیش‌روی جنبش کارگری به‌وجود می‌آیند. آن‌چه برای جنبش کارگری و برای کلیت جامعه شاخص پیش‌رفت به‌سوی یک زندگی بهتر بشمار می‌آید، نه عقب‌نشینی‌ها و یا پیش‌رفت‌های احتمالی این یا آن جناح، بلکه دست‌آوردهای استراتژیکی است که خود ما بدان دست می‌یابیم. هر درجه از گشایش فضای سیاسی در پرتو جدال کنونی بین جناح‌ها تنها لحظه‌ای موقت و فرجه‌ای کوتاه برای جامعه به‌طور کلی و برای جنبش کارگری به‌طور ویژه است. مهم‌ترین امر جنبش ما باید استفاده‌ی هوشیارانه از این فرجه‌ها و فرصت‌های به‌دست آمده باشد. هرچه این نابسامانی دستگاه سرکوب تداوم یابد، به‌همان نسبت امکان پیش‌روی در سایه این جدال برای ما نیز می‌تواند بیش‌تر فراهم شود. از هر فرصت باید استفاده کرد و گردان‌های توده‌ای طبقه را در محل کار ساخت. بگذار صد، هزار و هزاران سندیکا و تشکل کارگری شکل بگیرد، آن‌گاه خواهیم دید که چگونه همین کسانی که امروز چنین متکبرانانه به‌خواسته‌ها و آرزوهای میلیون‌ها کارگر بی‌اعتنایی می‌کنند، برای جلب حمایت کارگران به‌پابوس آن‌ها نیز خواهند آمد. هیچ درجه‌ای از امتیازهای جزئی امروز، هیچ درجه‌ای از ریزه‌های باقی‌مانده از این جدال جناح‌های قدرت جای یک سندیکای تازه، جای یک کمیته‌ی کارگری، جای یک شبکه تبادل نظر و

مشورتی کارگران، جای یک هسته کمونیستی کارگران، جای یک شورای محله، جای یک کمیته‌ی کارخانه را نمی‌گیرد. این‌ها ابزارهای ابراز وجود اجتماعی کارگران و دخالت آنان در حیات جامعه‌اند. دریافت این امر چندان دشوار نیست که طبقه‌ی ما و جنبش ما در سطح دیگری از آرایش قوای خود قرار دارد. آن‌ها مشغول جنگ‌های نهایی با یکدیگرند، طبقه‌ی ما و جنبش ما هنوز در مرحله‌ی گشایش و آرایش اولیه قوای خود قرار دارد. فرصت به‌دست آمده از این جدال‌ها را باید برای گسترش این آرایش طبقاتی و تحکیم موقعیت جنبش ما در جدال‌های سرنوشت ساز طبقاتی آتی مورد استفاده قرار داد. می‌توان و باید در کوتاه‌ترین فرصت ارکان خود سازمان‌یابی طبقاتی را ایجاد کرد و برای وارد شدن به مصاف‌های غیرقابل پیش‌بینی آینده آماده شد. آرایش دادن به صفوف خود، وظیفه‌ی اصلی و حیاتی امروز ماست. در این امر تعلل نکنیم.

آذر ادیبی، مجید ارژنگ، شهرام بجفی، فریدون توکل، محسن خوش بین، بهمن شفیق، وحید صمدی، سارا طاهری، پویان فرد، عباس فرد، سیاوش محمودی

۲۸ خرداد ۱۳۸۸

۱۸ ژوئن ۲۰۰۹